



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 9, Issue 4, Winter 2021, 113-129.

Esamil Fasih's Attitude Towards the Imposed War Based on "Surayya dar Eghma" and "Zemestan 62"

Mohammad Reza Najjarian*¹

Professor of Persian language and literature department, Faculty of Literature and Human Science, Yazd University, Yazd, Iran

Somayeeh Sharooni²

PhD student of Persian language and literature department, Faculty of Literature and Human Science, Shahid Chamran university of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Received: 06/21/2020

Accepted: 02/01/2021

Abstract

War fiction is a term for those stories which are written of war, for war or about war. Among the authors of war fictions is Esmail Fasih which is considered among this group for writing two stories called "Surayya dar Eghma" and "Zemestan 62". Considering the fact that authors of war fiction in literature are divided to three groups based on their attitudes (negative attitude, positive attitude or neutral), in this research we study these two publications and the consequences of war in them as well as the attitude of the author towards the imposed war. In this study which is conducted in a descriptive analytical method using library work, by reviewing the literature and related studies, we reached a different stance than any other authors about analyzing Fasih's attitude towards his war fiction publications. Accurate and detailed study on these two publications indicated that Fasih does not have a negative and pessimistic attitude towards war, and he depicts the true nature of war and by considering two parallel streams (positive and negative) continues his stories.

Keywords: War Novel, Esamil Fasih, "Surayya dar Eghma", "Zemestan 62".

1. Corresponding Author's Email:

2. Email:

reza_najjarian@yahoo.com

s.sharuni69@gmail.com



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۱۳-۱۲۹.

نگاه اسماعیل فصیح به جنگ تحمیلی با تکیه بر تریا در *اغما* و *زمستان ۶۲*

محمد رضا نجاریان^{۱*}

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

سمیه شرونی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱

چکیده

ادبیات داستانی جنگ به آن دسته از داستان‌هایی گفته می‌شود که از جنگ، برای جنگ و درباره جنگ و حواشی آن نوشته شده باشد. از جمله نویسندگان ادبیات داستانی جنگ، اسماعیل فصیح است که با نگارش دو اثر *تریا در اغما* و *زمستان ۶۲* در این گروه قرار گرفته است. با توجه به اینکه نویسندگان ادبیات داستانی جنگ، بر اساس دیدگاه خود نسبت به جنگ، به سه گروه (نگاه مثبت، نگاه منفی و نگاه خنثی یا بی طرفانه) تقسیم می‌شوند، در نوشتار پیش رو این دو اثر و پیامدهای جنگ در آن‌ها و نگاه نویسنده نسبت به جنگ تحمیلی بررسی شده است. در پژوهش حاضر که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای تنظیم شده است، با مطالعه پژوهش‌های پیشین و بررسی‌های مرتبط با این موضوع، به برداشتی متفاوت با برخی نویسندگان درباره تحلیل دیدگاه فصیح در آثار جنگی‌اش رسیده‌ایم. مطالعه دقیق و بررسی این دو اثر نشان می‌دهد که فصیح نگاه منفی و بدبینانه‌ای ندارد؛ بلکه واقعیت جنگ را به تصویر می‌کشد و با پیگیری دو جریان موازی (مثبت و منفی) داستان‌هایش را ادامه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: رمان جنگ، اسماعیل فصیح، *تریا در اغما*، *زمستان ۶۲*.

۱. پیشگفتار

حوادث عظیم و رویدادهای تکان‌دهنده که زندگی ملّتی را دگرگون می‌سازد، بی‌تردید ادبیات و بینش‌ها و نگرش‌های مردم آن کشور را نیز متحوّل می‌سازد. می‌توان این‌گونه پنداشت که جنگ تحمیلی با وجود همه زیان‌ها و خسارت‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی‌ای که برای ایران داشت، باعث گشودن دریچه‌ای نو به فرهنگ و ادب این سرزمین شد و آن شکل‌گیری نوع ادبی تازه‌ای، باعنوان ادبیات جنگ و مقاومت یا دفاع مقدّس بود.

از میان گونه‌های مختلف ادبی که زیرمجموعه این ژانر قرار می‌گیرند، ادبیات داستانی سهم قابل توجهی دارد و چونان جزئی جدایی‌ناپذیر از پیکره ادبیات دفاع مقدّس مطرح شده است. نویسندگان بسیاری به انعکاس این رویداد و معضلات و مشکلات ناشی از آن، در آثارشان پرداخته و هر کدام از آن‌ها جنبه‌های تازه‌ای از جنگ را موضوع داستان‌های خود قرار داده‌اند. از جمله این نویسندگان، اسماعیل فصیح است که دو داستان بلند *ثریا در اغما* و *زمستان ۶۲* را درباره جنگ تحمیلی و پیامدهای آن نگاشته است.

نویسندگان و پژوهشگران حوزه ادبیات مقاومت به بازتاب عقاید و اندیشه‌های خود در آثارشان پرداخته‌اند. عده‌ای از آن‌ها با برجسته‌ساختن مشکلات و گرفتاری‌های فراوان و اندوه و مصیبت مردم به آسیب‌شناسی جنگ پرداخته‌اند و تا حدودی نسبت به جنگ دید انتقادی داشته‌اند و عده‌ای دیگر با انعکاس احساسات و همبستگی و اتحاد مردم، با نگاه مثبت‌تری به آن نگریسته‌اند. آنچه بسیار مهم است، بحث ادبیات متعهد و ملتزم است. در حقیقت جنگ، تکلیف خاصی بر عهده نویسندگان قرار داد و آن نوشتن داستان‌هایی برای تقویت روحیه نویسندگان بود (ضرورت نگارش این داستان‌ها در طول جنگ بیشتر احساس می‌شد). پس از پایان جنگ نیز نویسندگانی که آن روزهای پر آشوب را تجربه کرده بودند، نگران فراموش شدن ارزش‌های دفاع مقدّس بودند؛ بنابراین بار دیگر به نگارش داستان‌هایی درباره جنگ، با تکیه بر این ارزش‌ها پرداختند.

اسماعیل فصیح که جزء دسته دوم نویسندگان یادشده است، در رمان *ثریا در اغما*، نقدی اجتماعی بر فضای روشنفکری پس از انقلاب و نسل گمشده ایرانی روا داشته است. تضادها و اندیشه‌های متفاوت کاراکترها و تقابل آن‌ها از آغاز تا پایان داستان ادامه می‌یابد. گوینده این داستان جلال آریان است که گویی خود نیز در اغمای فکری به سر می‌برد و هیچ نقشی در شکل‌گیری حوادث داستان ندارد و تنها به روایت داستان می‌پردازد و ماجرای سفر خود را از ایران به پاریس که درگیر و دار جنگ رخ داده است، شرح می‌دهد. اغمای *ثریا* خواهرزاده آریان، در حقیقت بهانه‌ای برای مهاجرت جلال و حضور او در جمع

روشنفکران ایرانی و بیان دیدگاه‌های آن‌ها درباره جنگ است.

۱-۱. تعریف موضوع

در پژوهش حاضر با مطالعه ادبیات داستانی جنگ و دیدگاه‌های متفاوت نویسندگان و تقسیم‌بندی رمان‌های جنگ، به مطالعه دو اثر ادبیات داستانی دفاع مقدس از اسماعیل فصیح پرداخته می‌شود و با بررسی دقیق و جزء به جزء این دو اثر و نشان‌دادن سیمای جنگ، دیدگاه نویسنده نسبت به این پدیده بررسی خواهد شد. *ثریا در اغما* و *زمستان ۶۲* هر دو از معروف‌ترین آثار فصیح و بیانگر نوعی تجربه زیست ارزشمند و تیزهوشانه هستند. قهرمان هر دو اثر، جلال آریان است که در حقیقت خود اسماعیل فصیح است و شخصیت‌های داستان که خانواده آریان هستند، در هر دو داستان مشترک هستند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

با توجه به اهمیت ادبیات داستانی و ادبیات جنگ و علاقه مخاطبان به رمان، بررسی و تحلیل منصفانه و علمی این اثر می‌تواند، ضمن آشکار کردن زوایای پنهان آن، میزان قوت نویسنده را در پرداخت و تلیف و ترکیب اجزای داستان نشان می‌دهد. تحلیل دقیق این رمان به فهم و درک خواننده می‌افزاید و راه‌گشای علاقه‌مندان و پژوهشگران در پژوهش‌های داستانی جنگ خواهد بود.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- رمان‌های جنگی اسماعیل فصیح (*ثریا در اغما* و *زمستان ۶۲*) در طبقه‌بندی رمان‌های جنگی در کدام دسته قرار می‌گیرند؟

- بازتاب وقایع و رویدادهای جنگ در این دو اثر چگونه است؟

- دیدگاه نویسنده نسبت به جنگ چگونه است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره تحلیل محتوایی آثار داستانی پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. در این میان سهم آثار فصیح و به‌ویژه *ثریا در اغما* کم نیست و پژوهشگران حوزه ادبیات داستانی و ادبیات پایداری کوشیده‌اند، به گونه‌ای که آن توجه کنند. در ذیل به برخی از پژوهش‌های انجام‌شده - با ذکر این نکته که هیچ‌کدام از آن‌ها با مطالب نوشتار پیش رو هم‌پوشانی ندارد - اشاره می‌شود:

مهاجرانی (۱۳۷۳) درباره *ثریا در اغما* نوشته است که این کتاب ظرفیت آن را دارد که کتابی درست به‌اندازه خودش درباره‌اش نوشته شود؛ هرچند خود در چند صفحه و به‌طور مختصر به آن پرداخته است. خیری (۱۳۹۱) ویژگی‌های سبک زبانی، فکری و ادبی رمان‌های *ثریا در اغما*، پسران جزیره و سه دختر

گل فروش را بررسی کرده است. عطفی و دارائی (۱۳۹۳) انواع شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی در رمان *ثریا دراعما* را بررسی کرده‌اند. دهنوی و همکاران (۱۳۹۴) در بررسی تطبیقی سیمای دیگری در رمان *ثریا دراعما* و رمان *شیکاگو اثر علاء الأسوانی*، تقابل سنت‌های شرقی و غربی را در گروهی از روشنفکران ایرانی که به خارج از ایران مهاجرت کرده‌اند، نشان می‌دهند. عظیم‌زاده (۱۳۹۴) هجده داستان فصیح را بررسی کرده است که *ثریا دراعما* یکی از آنهاست و با توجه به تعداد زیاد داستان‌ها، به هر کدام از آنها به‌طور مختصر پرداخته است؛ چنان که تمام مطالبی که درباره *ثریا دراعما* در این پژوهش به آن پرداخته است، شش صفحه است و نویسنده در این حجم به طرح، زمان، شخصیت، زبان و تکنیک‌های روایت پرداخته است. احمدپور بیرانوند (۱۳۹۵) سیمای جامعه را در رمان *جنگ* با تکیه بر رمان‌های *نخل‌های بی‌سر*، *زمین سوخته* و *ثریا دراعما* ارزیابی کرده است. همان‌گونه که دیده می‌شود تاکنون پژوهشی مشابه جستار پیش رو انجام نشده است.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر که مانند بسیاری از پژوهش‌های حوزه علوم انسانی براساس روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای تنظیم شده، ادبیات داستانی *جنگ* را مورد توجه قرار داده است. با شروع *جنگ* ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹ و ادامه آن تا سال‌های بعد، ادبیات *جنگ* و پرداختن به آن در قالب‌های مختلف، بخشی از دل‌مشغولی نویسندگان را به خود اختصاص داد. داستان‌نویسان، آثاری در قالب رمان با درون‌مایه *جنگ* خلق کردند. به دنبال خلق چنین آثاری، در نقدها و مصاحبه‌های نقادان و نویسندگان اصطلاح رمان *جنگ* پدید آمد (رشیدی‌فرد، ۱۳۸۳: ۱۷). به‌طور کلی تمامی آثار ادبی که به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به پدیده *جنگ* می‌پردازند، در حوزه ادبیات *جنگ* قابل بررسی هستند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

ادبیات داستانی *جنگ* به آن دسته از داستان‌هایی گفته می‌شود که از *جنگ*، برای *جنگ* و درباره *جنگ* و حواشی آن نوشته شده باشد (حنیف، ۱۳۸۸: ۱۲۳)؛ درحقیقت آنچه باعث می‌شود داستانی، اثر *جنگ* نامیده شود، روح حاکم بر آن داستان است. در این نوع از ادبیات داستانی، *جنگ* با تمام تلخی‌ها و شیرینی‌هایش به مخاطب نشان داده می‌شود؛ درواقع مهم نیست نویسنده از دیدگاه چه کسی سخن گفته است (کسی که می‌کشد یا کسی که کشته می‌شود)، بلکه مهم این است که روند ادامه زندگی شخصیت‌ها در برهه *شلیک* گلوله بررسی می‌شود. نویسنده رمان یا داستان *جنگ* تلاش می‌کند به انعکاس اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه درگیر *جنگ* پردازد و واقعیتهای را منعکس کند. هرچند بعضی از نویسندگان با دیدی

جانبدارانه به وقایع جنگ می‌نگرند، بهترین رمان‌های جنگی آن‌هایی هستند که نویسنده، خارج از هرگونه تعصب و جانبداری بنویسد و تنها در این صورت است که می‌توانیم تصویری واقعی از جامعه درگیر جنگ را مشاهده کنیم. در رمان‌های جنگ، مانند رمان‌های دیگر تخیل نویسنده در پرورش عناصر داستانی با الهام از واقعیت، نقش بسیاری دارد؛ یعنی نویسنده با به‌کارگیری تخیل، واقعیت را به گونه‌ای هنری بازسازی می‌کند. رمان‌های جنگ در حقیقت تفاوتی از نظر قالب با رمان‌های دیگر ندارند و تمامی عناصر سازنده نوع ادبی رمان در رمان‌های جنگی هم وجود دارد؛ با این تفاوت که عناصر موضوع، شخصیت و صحنه از عناصری هستند که رمان‌های جنگ را از دیگر انواع رمان متمایز می‌کنند و این سه عنصر، مهم‌ترین عناصر سازنده رمان‌های جنگی هستند.

بر اساس دیدگاه‌های داستان‌نویسان درباره جنگ، داستان‌های جنگ به سه دسته رمان‌های مثبت‌نگر، منفی‌نگر و بی‌طرف تقسیم می‌شوند. رمان‌های مثبت‌نگر رمان‌هایی هستند که شخصیت‌های اصلی داستان، یا خود رزمنده‌اند یا عزیزانشان. آن‌ها جنگ را نعمت دانسته و آن را میدانی برای آزمایش الهی یافته‌اند. شخصیت‌های این داستان‌ها شهادت را فیض عظیمی می‌دانند. رمان‌های منفی‌نگر رمان‌هایی هستند که در آن‌ها نگاه نویسنده نگاه ارزشی نیست و نویسندگان آن‌ها بیشتر به مصیبت‌ها و تبعات مخرب جنگ نظر داشته و جنگ را پدیده‌ای شوم و مصیبت‌بار دانسته‌اند. شخصیت‌های اصلی در داستان‌های منفی‌نگر، به‌طور عمده روشنفکرانی هستند که خود حضوری فعال در جنگ ندارند؛ به عبارتی یا قربانی جنگ هستند یا برای قربانیان جنگ دل می‌سوزانند. دسته سوم، رمان‌های بی‌طرف یا خنثی هستند. در این رمان‌ها مسائل اجتماعی، مشکلات به‌وجودآمده در اثر جنگ، آوارگی، نومییدی همراه با امید، زندگی همراه با مرگ، فرار در کنار قرار، مشکلات و تلخی‌ها باهم دیده می‌شود. در چنین داستان‌هایی نویسنده نقشی در پیش‌بردن رمان ندارد و به‌صورت روایت‌گر عمل می‌کند (حنیف، ۱۳۸۶: ۲۳).

۲-۱. اسماعیل فصیح

اسماعیل فصیح در اسفند ۱۳۱۳ در تهران زاده شد. بیشترین شهرت او به دلیل دستاوردهایش در زمینه ادبیات داستانی است. فصیح آثار قابل توجهی دارد که او را نزد خوانندگان ایرانی محبوب ساخته است. فصیح پس از معاف شدن از خدمت سربازی در ۱۳۳۵ به آمریکا رفت و در کالج ایالتی ناتانانا موفق به اخذ مدرک لیسانس شیمی شد و پس از آن لیسانس ادبیات انگلیسی را نیز از دانشگاه ماتانانا مزولا دریافت کرد. فصیح سپس به دانشگاه میشیگان رفت و مقطع فوق لیسانس را شروع کرد؛ اما درس را نیمه‌کاره رها کرد و به ایران بازگشت. او در سال ۱۳۴۲ با کمک نجف دریابندری و صادق چوبک به استخدام شرکت نفت درآمد و

روانه اهواز و آبادان شد. وی در دانشکده نفت آبادان تدریس زبان انگلیسی را برعهده گرفت و همچنین دوره‌های گزارش‌نویسی را در شرکت نفت برگزار کرد (رشیدی فرد و غلام، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

برخی از داستان‌های فصیح عبارت‌اند از: شراب خام (۱۳۴۷)، دل‌کور (۱۳۵۱)، داستان جاوید (۱۳۵۹)، ثریا در اگما (۱۳۶۳)، درد سیایش (۱۳۶۴)، زمستان ۶۲ (۱۳۶۶)، شهباز و جعدان (۱۳۶۹)، فرار فروهر (۱۳۷۲)، باده کهن (۱۳۷۳) / اسیر زمان (۱۳۷۳)، پناه بر حافظ (۱۳۷۵)، کشته عشق (۱۳۷۶)، طشت خون (۱۳۷۶)، بازگشت به درخونگاه (۱۳۷۷)، تراژدی کم‌دی پارس (۱۳۷۷)، لاله برافروخت (۱۳۷۷)، نامه‌ای به دنیا (۱۳۷۹)، در انتظار (۱۳۷۹)، گردابی چنین هایل (۱۳۸۱)، عشق و مرگ (۱۳۸۳) و تلخ‌کام (۱۳۸۶).

رمان‌های فصیح ساخت ادواری دارند. در هر رمان زندگی یکی از آدم‌ها محور قرار می‌گیرد. مرگ عشق و غم گذشته، جبر زمان و مکان، رنج و درد ناشی از مشاهده پلیدی‌های اهریمنی، عناصر و خطوط اصلی شکل‌دهنده شخصیت‌های داستان‌های فصیح هستند (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۶۴۷). فصیح را نویسنده‌ای گوشه‌گیر می‌نامند که به‌نظر می‌رسد این انزوا بازخوردی از حوادث زندگی اوست. دوران زندگی او با حوادث متلاطم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انقلاب اسلامی و سپس جنگ تحمیلی همراه بود و این حوادث با روحیه صلح‌طلبی او سازگاری نداشت. فصیح به‌طرز تحسین‌برانگیزی با شخصیت‌های داستانش هم‌ذات‌پنداری می‌کند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت داستان‌های او آینه تمام‌نمای ذهن و دنیای نویسنده هستند.

۲-۲. ثریا در اگما

محتوای این اثر فضای حاکم بر ایران سال‌های جنگ و اندیشه روشنفکران ایرانی مقیم خارج است که در دنیای دیگری سیر می‌کنند. نویسنده از اگمای تحصیل‌کردگان ایرانی که هر کدام نماینده قشر خاصی هستند، از زد و بندها و فساد اداری و دست‌بردهای فراوان به منازل مسکونی که به‌دلیل حملات موشکی دشمن، خالی از سکنه هستند، سخن می‌گوید. نویسنده در این اثر در خلال حوادث جنگ، از دردها، بندها و ملالت‌های روزگار نیز می‌نویسد و با توجه به فضای حاکم بر داستان، به‌خوبی توانسته است، واقعیت دردناک عذاب‌های زندگی دنیایی را برای خواننده بازگو کند. شخصیت‌های این داستان، انسان‌های ناراضی و خسته‌ای هستند که فارغ از اندوه و ملالت‌های دنیا، مرگ را می‌خواهند و بس.

لیلا آزاده برای جلال می‌نویسد: «فردا جمعه است ما می‌رویم بوردو (یکی از شهرهای فرانسه) و آن‌قدر زندگی می‌کنیم تا بمیریم. در آبادان شما، بچه‌ها آن‌قدر می‌میرند تا زندگی کنند.» (فصیح، ۱۳۶۹: ۱۹۲) از همین دو جمله کوتاه به‌خوبی می‌توان دانست که شخصیت داستان تا چه اندازه از محیطی که در آن زندگی می‌کند، ناراضی است و در واقع با مقایسه خود با هم‌وطنانش که در آبادان زیر خمپاره جان می‌دهند، خود را

سرزنش می‌کند. فصیح با ذکر این گفت‌وگوها، خواننده را آگاه می‌سازد که ایرانیانی که در ظاهر در فضای پراز آرامش غرب به سر می‌برند، درحقیقت شاد و خوشبخت نیستند؛ بلکه آن‌ها تنها با نوشیدن جام‌های پیاپی مشروب فراموشی، می‌کوشند برای دقایقی هرچند کوتاه از افکار اندوه هم‌وطنانشان دور باشند.

اسماعیل فصیح در این رمان، ایران را از زاویه دید ایرانی‌های خارج از کشور به تصویر کشیده و به موازات آن، چهره ایرانی‌های غرب‌نشین را نیز به روشنی نمایانده است؛ در همان حال، با نقبی که هر از چندگاه در افکار راوی داستان به ایران می‌زند، آدم‌ها و اوضاع و احوال دو طرف را مقایسه می‌کند. در یک طرف عباس حکمت و نادر پارسی‌پور را معرفی می‌کند که در عوالم نویسندگی شان هنوز هم بر سر هیچ و پوچ با یکدیگر به بحث و جدل می‌پردازند و از دیگرسو، پس از معرفی این دو نماد نویسندگان ایرانی بریده از وطن، «مطروذ» و «ادریس» را توصیف می‌کند که با همه فقر و ناداری، وجدانشان اجازه نمی‌دهد، آبادان در خون را رها کنند. در یک طرف داستان، آبادانی است که مردمانش زندگی معمولی خود را از دست داده‌اند و مناطق تسخیر شده و ویران شده آن، در چنگال نابودی است. «خانه‌ها بر سر زن و بچه‌ها خراب شده؛ بازارها و مغازه‌ها درهم فروریخته است. چمن‌ها تبدیل به نیزاهای خشک و گورستان جانوران مرده شده؛ مردم یا کشته شده‌اند یا آواره‌اند؛ حتی سگ‌ها و گربه‌ها رفته‌اند. دانشکده‌ها و مدارس درهایشان بسته است. آموزش از میان رفته؛ کارخانه‌ها تعطیل، روستاها خالی، چاه‌ها خشک و کشتزارها بی‌کارگر است. دشت با لاشه خودروها و تانک‌های سوخته، لک و پیس گرفته است. مردها و زنها و بچه‌های خسته و گرسنه و فرسوده همه چیز را می‌پذیرند. تمام سرزمین در التهاب است.» (فصیح، ۱۳۶۹: ۳۱۶) و در طرف دیگر، «پاریس پر از زندگی و هنر، تاریخ و ادبیات، عشق و... پول و دروغ، نوشیدن و سیگار کشیدن...» (همان: ۳۲۱).

نویسنده داستان درحقیقت با این مقایسه‌ها می‌کوشد مقاومت و پایداری مردم وطن را با دست‌های خالی درحالی که می‌توانستند مانند بسیاری دیگر ترک وطن کنند، برای خواننده، بسیار برجسته و ارزشمند نشان دهد. جعفر پارسی و عباس حکمت بر سر نوع نوشیدنی سفارشی شان در کافه‌های پاریس بحث می‌کنند و از سوی دیگر، در آبادان بسیجی نوجوانی را به یاد می‌آورد که برادر بزرگ‌ترش را دیوانه‌وار دوست داشته؛ اما شب‌هنگام وی را با عراقی‌ها اشتباه گرفته و کشته است. فصیح همچنین در فضای پراز آرامش پاریس، عشق و زیبایی لایلا آزاده، نویسنده موفق و مهاجر ایرانی را به تصویر می‌کشد؛ درحالی که هنوز هم به تجربه‌های تازه عشق می‌پردازد و در تهران زیر فشار آژیر خطر، ماجرای زندگی فرنگیس را با همه بدبختی‌هایش برای خواننده روایت می‌کند. این تقابل از آغاز تا پایان داستان ادامه می‌یابد. «من و سیمین از میشیگان حرف

می‌زنیم... ادریس آل مطرود در آبادان، بعد از آنکه نمی‌توانست وینستون بفروشد، فقط یک عشق داشت؛ این که در بسیج قبولش کنند و به صفوف عاشقان حسین بیوند و به لقاء الله... بشتابد.» (همان: ۱۴۱)

درفضای داستانی *ثریا در اگما* گاه بسیجی‌های تهی‌دست و بااخلاص ظهور می‌کنند و دلیل آن شاید کشمکش‌ها و جدال اندیشه‌ها در ذهن جلال آریان باشد و گر نه بستر حوادث *ثریا در اگما*، راه دراز تهران - استانبول و خیابان‌ها، هتل‌ها و کافه‌های پاریس است و شخصیت‌های رمان، انسان‌هایی از طبقات متوسط و مرفه جامعه‌اند، همچون استاد دکتر کوهسار، سرهنگ دکتر افشار، نصرت زمانه، شاعر و کتک‌خور فیلم‌های فارسی، دکتر متین، مدیرعامل سابق یکی از شرکت‌های خارجی، سرهنگ علوی، نادر پارسی‌پور فوق لیسانس، فیلم‌ساز، نویسنده، صاحب انتشارات و...

ثریا در اگما بیانگر افکار پوچ و خیال‌بافی روشنفکران فراری است. جامعه کوچکی که حوادث داستان در آن اتفاق می‌افتد، پر است از نویسندگان و اخورده‌ای که با خاطرات گذشته، روزگار می‌گذرانند و اینک، پس از دوری از وطنی که خوب می‌شناختندش و الهام‌بخش آنان در خلق آثارشان بود، به پوچی و اخوردگی رسیده‌اند و چاره‌ای جز ظاهرسازی و عوام‌فریبی نمی‌بینند. آن‌ها درحقیقت درحال نوشتن رمانی هستند که هرگز به پایان نمی‌رسد.

۲-۳. خلاصه رمان *ثریا در اگما*

جلال آریان برای رسیدگی به وضعیت خواهرزاده‌اش *ثریا* که در پاریس به اگما رفته است، درحال خروج از ایران است. چند ماه از جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به مرزهای ایران می‌گذرد و اوضاع کشور به شدت بهم ریخته است. جلال با اتوبوس عازم استانبول می‌شود تا از آنجا به پاریس برود. داستان با توصیف محوطه ترمینال جنوب تهران، صدای آژیر خطر که مرتب به گوش می‌رسد و همچنین روزگار آشفته مردم آغاز می‌شود. وهاب سهیلی همسفر آریان است و نویسنده با گفتگوی بین آن‌دو، اطلاعاتی را به خواننده می‌دهد. جلال آریان کارمند شرکت نفت جنوب است و خواهرش فرنگیس که به دلیل بیماری زمین گیر شده است، جلال را به پاریس می‌فرستد تا دخترش را به ایران بیاورد. وهاب سهیلی هم همه‌چیزش را جمع کرده است تا به تعبیر خودش از این ناکجاآباد برود. او پیوسته به شیوه‌های مختلف نارضایتی خودش را نشان می‌دهد و برای ترک وطن عجله دارد؛ اما جلال همه فکرش در ایران و آبادان است. او در استانبول از سهیلی خداحافظی می‌کند و عازم پاریس می‌شود.

جلال در بدو ورودش به پاریس با نادر پارسی‌پور شاعر، نویسنده و هنرپیشه تئاتر و سینما روبه‌رو می‌شود. نادر به او شماره تماسش را می‌دهد و اصرار می‌کند در نخستین فرصت با او تماس بگیرد. جلال

یک‌راست به بیمارستان می‌رود. پزشک نثر یا توضیح می‌دهد که سه هفته از این وضعیت می‌گذرد و متأسفانه تغییری در وضعیت نثر یا به‌وجود نیامده است. جلال خسته به هتل می‌رود. کار هر روزه او سرزدن به بیمارستان است و تنها می‌تواند از پشت شیشه نثر یا را ببیند؛ اما با خواهرش تماس می‌گیرد و به او امید بهبودی نثر یا را می‌دهد. نادر پارسی او را به کافه غربت دعوت می‌کند و در آنجا - که هر شب گروهی از ایرانیان مقیم پاریس که خود را نسل گمشده می‌نامند، دور هم جمع می‌شدند - به معرفی حاضران می‌پردازد. یکی دکتر احمد کوهسار، نویسنده و استاد دانشگاه است و زنش؛ یکی بیژن کریم‌پور، شاعر نوسرای ایرانی است و زنش؛ دیگر مجید راهنمایی است، یار هنردوست هویدا و دیگری رضا مجیدی است، هنرمند و کتابدار مخصوص فرح، هردو با زن‌های خارجی‌نمایشان؛ دیگر استاد جلال کشاورز مترجم و زرتشت‌شناس مشهور ایرانی و از طراحان اولیه حزب ایران نوین با زنش؛ یک جناب سرهنگ جواد علوی هم هست، با زنش که فامیل کشاورز است؛ خانم هما علایی مترجم هم هست، با شوهرش که یکی از کارمندان و جزء هیئت‌مدیره سابق شرکت نفت بود؛ قاسم خطیبی، دکتر کاظم مکارمی، همه این آدم‌ها کیلومترها دور از وطنشان هر شب دور هم جمع می‌شوند و ناله‌های شراب‌آلود سر می‌دهند و جلال در جمع آن‌ها از خود می‌پرسد: «اینجا چه غلطی می‌کند؟ او چشم‌هایش را می‌بندد و باز خیابان احمدآباد و موشک و خمپاره... جلال همچنین در این سفر عشق سال‌های جوانی خود، لیلا آزاده را می‌بیند و با او گفتگو می‌کند. لیلا از اوضاع ایران می‌پرسد و جلال می‌گوید: «کیف و وحشتناک».

لیلا از زندگی سرد و کسالت‌بار پر از غم و غصه‌اش می‌گوید که در پوچی و بی‌هدفی گذشته است و جلال باور می‌کند که در پاریس و دنیای روشنفکران ایرانی، در ظاهر همه‌چیز آرام است؛ اما هرگز این‌گونه نیست. جلال تصمیم می‌گیرد به ایران برگردد و این موضوع که یک نفر به کشور پر از باروت و بی‌می و معشوق بازگردد، برای اهالی کافه غربت قابل درک نیست. تا پایان داستان تغییری در وضعیت نثر یا ایجاد نمی‌شود و فصل‌های پایانی با رفت و آمد جلال بین بیمارستان و هتل می‌گذرد. جلال روی تختش دراز می‌کشد؛ به پوچی و بیهودگی و بی‌انصافی و سرنوشت بی‌رحم می‌اندیشد و داستان پایان می‌یابد.

۲-۴. زمستان ۶۲

همان‌گونه که از نام داستان آشکار است، زمان وقوع آن، سال ۱۳۶۲ است؛ یعنی زمانی که چندین سال از شروع جنگ تحمیلی گذشته است و سیمای شهر به کلی تغییر یافته است؛ از نام کوچه‌ها و خیابان‌ها و هتل‌ها تا شکل ظاهری ساختمان‌هایی که به خرابه تبدیل شده‌اند و روشنایی شهر که جای خود را به تاریکی داده است و صدای آذیر خطر و نور قرمزی که آسمان تاریک شهر را روشن می‌کند. در چنین اوضاعی دکتر

منصور فرجام، متخصص رایانه و ساکن آمریکا برای خدمت به وطن به همراه جلال آریان که استاد بازنشسته دانشکده نفت آبادان است، وارد اهواز می‌شود. دکتر فرجام از بدو ورود، آشفتگی اوضاع در همه امور را مشاهده می‌کند؛ از ناهماهنگی در رزرو هتل و سرگردان شدنش تا سنگ اندازی‌هایی که در اجرای برنامه‌هایش روی می‌دهد؛ ولی فرجام تصمیم گرفته به هر نحوی که شده به وطنش خدمت کند.

او تمام این بی‌نظمی و بی‌برنامگی را تلاطم طبیعی یک طوفان می‌داند؛ اما خوش‌بین است که بتواند به مردم و وطنش خدمت کند. «دکتر یارنصر می‌گوید: بله مردم این قسمت از ایران الآن می‌شه گفت مظلوم قرار گرفتن، شهیدهای بی‌شمار و جورواجور داده‌اند، شهرهاشون در معرض تجاوز و شیخون دشمن سفاک. آمدن و موندن و کار کردن در اینجا شجاعت و چیزی مافوق شجاعت می‌خواد... همین ننه بوشهری که اینجا و ایساده به پسرش شهید شده، به پسرش اسیره، به پسرش با موج انفجار جنون گرفته، دو تاشون هم در به در شدن، رفتن کویت و به پسرشم الآن در جبهه‌های سومار به جا تو سنگر خوابیده...» (فصیح، ۱۳۸۲: ۷۹). به نظر می‌رسد همین چند سطر، تصویر آشکاری از فضای داستان را نشان داده است. این داستان، شرح گفت‌وگوها و فضای زندگی چند دکتر و استاد دانشگاه و خانواده‌های آنهاست. در خلال شرح زندگی شخصیت‌ها، تأثیرپذیری آنها از حوادث جنگ و تبعات انقلاب دیده می‌شود. نویسنده از هر فرصتی برای انعکاس این مشکلات و نابسامانی‌ها استفاده می‌کند. «مگه نشنیدید؟ در انقلاب بالا میره پایین، پایین میره بالا. الآن اوضاع خیلی بالا پایینه.» (همان: ۱۸۱)

شخصیت‌های داستان که تحصیل کردگانی روشنفکر هستند و زمستان ۶۲ تصویرگر روزهای زندگی آنهاست، گاهی نیز که کنار هم می‌نشینند، فضای کوچه و خیابان را برای هم توصیف می‌کنند: «بوی خون، بوی سوخته، بوی دود و گوگرد و گاز پالایشگاه عظیم در حال سوختن، صدای آژیر قرمز، ضجه آمبولانس و انفجار و ترکش خمسه‌خمسه عراقی‌ها تمام فضای شهر و زندگی و زیبایی پاییزی آن را پر کرده و این روز اول مهرماه سال ۱۳۵۹ در شهر آبادان بود.» (فصیح، ۱۳۸۲: ۲۲۶) راوی به بهانه پیدا کردن ادريس به مراکز توان‌بخشی، بیمارستان‌ها، پایگاه‌های سپاه و بسیج و برخی شهرهای خوزستان سر می‌زند و آنچه را می‌بیند، روایت می‌کند. در این روایت‌ها فشارهای روحی و روانی ناشی از تبعات جنگ، عزای ماتم حاکم بر جامعه، اعزاز قشرهای مختلف جامعه به جبهه و سیمای شهرها بیان می‌شود. درباره شخصیت‌های اصلی رمان زمستان ۶۲ می‌توان گفت که همگی انسان‌هایی اصیل و وفادار هستند که هیچ‌یک به معنای متداول کلمه، حزب‌الهی و مؤمن صد درصد به اسلام و انقلاب نیستند؛ اما در عین حال هیچ‌کدام هم لامذهب و ضد مذهب و صد درصد ضد انقلاب نیستند.

۲-۵. خلاصه داستان زمستان ۶۲

منصور فرجام، دکتری کامپیوتر و ساکن آمریکا در بجنوبه جنگ به ایران می‌آید تا با ایجاد مرکز آموزش رایانه و زبان به مردم و وطنش خدمت کند. راوی داستان نیز جلال آریان، استاد بازنشسته دانشکده نفت است که همراه دکتر فرجام به اهواز وارد می‌شود. صفحات آغازین داستان توصیف فضای شهر و ویرانی‌های ناشی از جنگ است. جلال برای پیدا کردن «ادریس» فرزند خدمتکارش مطرود، به اهواز آمده است و به‌طور اتفاقی با مریم جزایری همسر کوروش شایان که از همکاران سابق آریان است، برمی‌خورد. مریم از مزاحمت‌های شخصی به‌نام ابوغالب که پیش ازدواج مریم با کوروش عاشق او بوده و با دسیسه و توطئه و پرونده‌سازی‌های او کوروش اعدام شده است، در عذاب است. مریم جزایری هنوز با نام مریم شایان همسر یکی از اعدامیان سیاسی و مفسد فی الارض، پرونده دارد و ممنوع الخروج است و شش سال است فرزندش آرش را که مقیم انگلیس است، ندیده است. تلاش‌های جلال برای رفع مشکل گذرنامه مریم آغاز می‌شود؛ ولی تنها به این پاسخ می‌رسد: «مریم شایان مادام که بیوه مفسد فی الارض معدوم کوروش شایانه، ممنوع الخروجه. اون گذرنامه قبلیش هم دیگه باطله» (فصیح، ۱۳۸۲: ۱۷۶) و تنها راه‌حل مسئله این است که مریم دوباره ازدواج کند و همراه شوهر قانونی جدیدش مسافرت کند یا اینکه پس از ازدواج با اجازه کتبی و رسمی شوهرش مسافرت کند. در این میان مشکلاتی که بر سر تشکیل مرکز آموزشی دکتر فرجام وجود دارد، او را دلسرد می‌کند. جلال بازنشسته با گلوی مریض و خسته به‌دلیل کمبود نیرو مجبور به بازگشت به دانشگاه می‌شود و پس از اخراج مریم از کار و گرفتن خانه‌اش، تصمیم می‌گیرد با او ازدواج کند تا مشکل خروج او از کشور حل شود. فرجام کم‌کم تحت تأثیر جنگ و ایشارگری‌های جوانان سرزمینش قرار می‌گیرد. او در ادامه در مهمانی خانه مریم جزایری با لاله جهانشاهی و فرشاد که از آشنایان مریم هستند، آشنا می‌شود و دل‌باخته لاله می‌شود.

فرشاد را برای طی دوره آموزشی جنگ به پادگان می‌فرستند. مادر لاله به‌دلیل بیماری فوت می‌کند و لاله دچار بحران روحی می‌شود. لاله نیز دل‌باخته فرشاد است. او می‌خواهد با مریم از ایران خارج شود؛ اما نگران معشوق خود در پادگان است. منصور فرجام تصمیم می‌گیرد به لاله و مریم بپیوندد. جلال خبر بمباران پادگان فرشاد را در شلمچه می‌شنود و وقتی برای آگاهی از وضعیت فرشاد به آنجا می‌رود، ناگهان در میان شهدا جنازه منصور فرجام را می‌بیند و متوجه می‌شود که منصور وقتی به این حقیقت که لاله عاشق فرشاد است پی برده، مدارک خود را به فرشاد داده است تا به‌جای او همراه لاله از کشور خارج شود. هم‌زمان با خروج لاله، فرشاد و مریم از ایران، دکتر فرجام نیز در زادگاهش خوزستان به خاک سپرده می‌شود. جلال،

ادریس را که در جنگ معلول شده، با خود به تهران می‌برد؛ در حالی که می‌اندیشد چرا کسی چون دکتر فرجام باید بمیرد و کسی چون ادریس معلول باید زنده بماند؟

۲-۶. جنگ، مصیبت‌ها و فجایع آن در داستان

فصیح با پرداختن به جنگ در این داستان و پیامدها و معضلات آن، در گروه نویسندگان جنگ‌تحمیلی و دفاع مقدس قرار گرفته و توانسته است دین خود را در این زمینه ادا کند. نگرانی و آشوب ذهنی نویسنده از اوضاع کشور و مظلومیت مردم بی‌گناه که زیر آوار موشک و خمپاره‌اند، در اندیشه‌ی راوی داستان متجلی است. نویسنده، زمانی که داستان در تهران جریان دارد، با اشاره به صدای آژیر قرمز (خطر) جنگ را یادآوری می‌کند و نیز هنگامی که اتوبوس از مرز خارج می‌شود و راوی در استانبول و سپس پاریس مستقر می‌شود، با یادآوری خاطرات او در آبادان، جنگ را نشان می‌دهد. «من و سهیلی، به سبک سفر به یک هتل کوچک نزدیک گاراژ می‌آیم. اتاقش خیلی بزرگ‌تر از کیوسک تلفن است. در تاریکی شب در خواب، در طبقه اول بیمارستان شماره دو شرکت ملی نفت ایرانیم، در آبادان. عراقی‌ها منبع آب را با موشک هلی‌کوپتر توپدار می‌زنند و بیشتر شیشه‌های در و پنجره این قسمت بیمارستان هم خرد می‌شود. تمام شب صدای انفجار مهیب توی کله‌ام می‌پیچد.» (فصیح، ۱۳۶۹: ۲۸) زمانی هم که آریان در آفتاب درخشان از روی اتریش و آلمان می‌گذرد، باز فکرش در آبادان است. «در تیغ آفتاب صبح، جنازه‌ها را به بخش اطفال که حالا تبدیل به سالن اورژانس مجروحین شده، می‌آورند.» (همان: ۳۵) نویسنده در تمام داستان با وجود مهاجرت و دوری قهرمان از وطن، کاملاً او را در فضای جنگ نشان می‌هد تا تعلق خاطرش را به ایران نشان دهد.

۲-۶-۱. مشکلات اقتصادی و افزایش قیمت‌ها

از جمله بزرگ‌ترین پیامدهای جنگ، نابودی اقتصاد کشورهاست و به تبع آن مشکلات اقتصادی که بر دیگر مشکلات مردم افزوده می‌شود. با شروع جنگ به دلیل برهم خوردن اوضاع جامعه، عده‌ای از افراد سودجو به سوءاستفاده از وضعیت موجود و احتکار کالای مصرفی مردم می‌پردازند. این معضلات در *ثریا در اغما* انعکاس یافته است. «دولت افزایش قیمت بنزین را توجیه کرده و اعلام نموده است با متقلبین کوپن‌های بنزین مطابق شرایط زمان جنگ رفتار خواهد کرد. هیتی از طرف خدمات بازرگانی مسئول تأمین گوشت و مرغ و شیر و کره و سایر نیازهای داخلی شده‌اند.» (فصیح، ۱۳۶۹: ۲۶۳)

۲-۶-۲. مهاجرت و آوارگی

یکی دیگر از آشکارترین معضلات جنگ، آوارگی و بی‌خانمان شدن انسان‌هاست که در این دو اثر به خوبی

به آن پرداخته شده است. *راوی ثریا دراعما* که خود نیز به ناچار، قصد مهاجرت کرده است، با جنگ‌زدگان شهرهای جنوبی که که زیر آوار خمپاره و موشک مجبور به ترک خانه و کاشانه و حتی وطن خود شده‌اند، هم‌ذات‌پنداری می‌کند: «مردم بیشتر شهرستانی یا آواره و یا فقط کسانی مثل خود من‌اند که به‌علتی آلاخون والاخون شده‌اند. تُرک و کُرد و لر و عرب خوزستانی و جنگ‌زده و... همه‌جا ولو هستند.» (فصیح، ۱۳۶۹: ۴۲) در *زمستان ۶۲* نیز به مسئله آوارگی ناشی از جنگ اشاره شده است: «خوب... حالا می‌خوای بچه مطرود را پیدا کنی ببری تهرون؟ مطرود خودش چگونه؟ باید زجری باشه واسه یه پیرمرد آبادانی که آلاخون والاخون شه توی تهرون بلبشو...» (فصیح، ۱۳۸۲: ۲۹)

۲-۶-۳. سرقت از منازل مسکونی

سرقت از منازل مسکونی جنگ‌زدگان و ربودن طلا و جواهرات مجروحان و شهدا نیز دیگر پیامد جنگ است. سارقان یا به تعبیر فصیح کفتارها و لاشخورهای جنگ، به خانه‌های خالی از سکنه دست‌برد می‌زنند و وسایل آن‌ها را می‌ربایند. «کسانی هم بودند که کارشان دزدی از خانه، زندگی و هستی بحران‌زده‌های جنگ بود - یعنی خالی کردن یا دست‌بردزدن به خانه‌ها یا دکان‌های مردم که صاحبانشان از ترس فرار کرده بودند - و این‌ها اکثریت مردم شهر را تشکیل می‌دادند. گاهی با ساک دستی می‌آمدند و اشیای قیمتی، وسایل برقی کوچک را می‌بردند؛ گاهی با جیب می‌آمدند و قالی و قالپچه و تلویزیون می‌بردند؛ گاهی هم با کامیون می‌آمدند و خانه را خالی می‌کردند.» (فصیح، ۱۳۶۹: ۱۷۱)

۲-۶-۴. خسارات ناشی از جنگ

از نخستین آسیب‌های جنگ، ویرانی خانه‌های مسکونی و کوچه‌ها و خیابان‌هاست. قطعی برق و آب، تعطیلی کارخانه‌ها، بسته‌شدن بازارها و مغازه‌ها، انفجار منابع نفتی همه و همه از جمله پیامدهایی هستند که در سیمای شهرهای جنگ‌زده هویدا می‌شوند. به نمونه‌ای از این تصاویر در *ثریا دراعما* اشاره می‌شود: «خانه‌ها بر سر زن‌ها و بچه‌ها خراب شده؛ بازارها و مغازه‌ها درهم فروریخته است؛ چمن‌ها تبدیل به نزارهای خشک و گورستان جانورهای مرده شده؛ تانکرهای نفت لب‌اروند منفجر شده و سوخته.» (فصیح، ۱۳۶۹: ۳۱۶)

۲-۶-۵. بیماری‌های روحی ناشی از تأثیرات جنگ

از دیگر پیامدهای و آسیب‌های جبران‌ناپذیر جنگ بر مردم جامعه، فشارهای روحی و روانی و بیماری‌های ناشی از آن است. ترس و دلهره از دست‌دادن عزیزان و دیدن جسد‌های خونین شهدا، آوارگی و حشت، تعادل روحی افراد را برهم می‌زند. نمونه این عدم تعادل روحی در رفتارهای *راوی داستان دیده می‌شود*. جلال آریان با وجود اینکه از ایران و جنگ دور شده، به‌دلیل مشاهده مستقیم صحنه‌های جنگ و تجربه‌های

دلخراشی که داشته است، مدام خواب‌های آشفته می‌بیند یا با وحشت از خواب می‌پرد. در بخشی از رمان نیز که به ماجرای دو برادر نوجوان، «عباس» و «مرتضی» که داوطلبانه به جبهه آمده بودند، اختصاص دارد، مرتضی شب‌هنگام از خواب بیدار می‌شود و برادرش را که در گشت شبانه است، با نیروهای عراقی اشتباه می‌گیرد و به رگبار می‌بندد. مرتضی پس از آن به دلیل عذاب وجدان، با تیغ قصد خودکشی دارد.

۲-۷. دیدگاه نویسنده درباره جنگ

با توجه به اینکه در نوشتار پیش رو به بررسی دو اثر جنگی از یک نویسنده پرداخته‌ایم، برای ترسیم طرح و دیدگاه فکری نویسنده درباره جنگ باید به بررسی اندیشه‌هایش در هر دو اثر به صورت تفکیکی پردازیم. زمان شروع *ثریا در اغما* یک ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی و در اواسط پاییز ۱۳۵۹ است. نویسنده در این اثر به خوبی توانسته است اوضاع نابسامان کشور و اندوه و سرخوردگی همراه با امید را به مخاطب نشان دهد. جلال آریان در توصیف اوضاع ایران در حال جنگ، لفظ «وحشتناک» را به کار می‌برد؛ اما باید توجه داشت که او همین فضای وحشتناک را به زیبایی پاریس ترجیح می‌دهد.

توصیف آوارگان و مهاجران، وضعیت نابسامان بیمارستان‌ها، عجله و شتاب و سراسیمگی در دفاع که گاه باعث اشتباهات جبران‌ناپذیر و کشته شدن برخی از نیروهای خودی می‌شود و اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی، همگی در داستان توصیف شده‌اند؛ اما هیچ کدام بیانگر دیدگاه منفی نویسنده نیستند؛ زیرا در کنار این فجایع، راوی هرگز تصمیمی نمی‌گیرد که بیانگر بیزاری و فرار او از این سرزمین باشد و در تمام لحظاتی که از ایران درگیر جنگ دور است، تمام فکر و ذکرش، وطن است. راوی با مشاهده ایرانیان فراری دور از میهن، عاشقان و فداییان وطن و امثال «مطروود» را به خاطر می‌آورد و در پایان تصمیم به بازگشت می‌گیرد؛ بنابراین برخلاف نظر برخی که می‌پندارند اسماعیل فصیح تنها به تصویر چهره منفی جنگ پرداخته و شخصیت‌های داستانش روشنفکران فراری هستند، باید این گونه استدلال کرد که هدف فصیح از بیان این تقابل‌ها در حقیقت نشان دادن ارزش کار مدافعان وطن و انسان‌هایی است که هرگز حاضر به ترک سرزمینشان نشدند.

در زمستان ۶۲ نیز فصیح با وجود انعکاس بی‌نظمی و بی‌برنامگی، فضای وحشت‌زای جنگ، خون، اسارت و فضای بیمارستان‌ها و جبهه‌ها (که به باور نگارندگان جستار پیش رو، ناشی از نگاه منفی نویسنده نیست؛ بلکه وی آن‌ها را برای تقویت بُعد رئالیسمی اثر به کار گرفته است)، شخصیت‌هایی چون دکتر فرجام را به داستان وارد می‌کند که آرامش، پول و رفاه آمریکا را رها می‌کند، به شهری درگیر بحران جنگ وارد می‌شود تا به مردمش خدمت کند؛ به گونه‌ای که برخی گمان می‌کنند، شاید او جاسوس باشد. حتی وقتی

نمی‌گذارند فرجام به هدفش که خدمت‌گزاری است، برسد، باز هم او تصمیم به رفتن نمی‌گیرد و این‌بار جان خود را فدای عشق و وطنش می‌کند. فرجام می‌داند که ممکن است هرگز از جبهه برنگردد؛ اما عاشقانه، خود به جنگ می‌رود. به نظر می‌رسد سازنده این شخصیت نمی‌تواند ضد دفاع مقدس باشد و گویا فصیح دو جریان موازی را در این دو اثر دنبال می‌کند و با نشان‌دادن فضای فکری شخصیت‌های هر دو جریان، در حقیقت کفه ترازوی عشق و دلبستگی و ماندن و خدمت‌کردن را بر رها کردن و رفتن برتری می‌دهد. فصیح در این دو اثر، واقعیت را به تصویر می‌کشد و با توجه به تلخی این واقعیت چنین به نظر می‌رسد که دیدگاهی منفی نسبت به جنگ دارد؛ حال آنکه به هیچ‌روی چنان نیست.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی آثار فصیح درباره جنگ نشان می‌دهد که او از جمله نویسندگان بی‌طرف با نگاه خشی نسبت به جنگ تحمیلی است؛ هر چند پژوهشگران مختلف در این زمینه اتفاق نظر ندارند و برخی بر این باورند که وی دیدی منفی به دفاع مقدس دارد؛ حال آنکه ما با مطالعه دقیق این دو اثر به نتیجه‌ای برخلاف چنین دیدگاهی رسیدیم. هر چند شخصیت‌های رمان‌های فصیح را تحصیل‌کردگان و روشنفکرانی تشکیل می‌دهند که به‌طور مستقیم در جنگ دخالت ندارند، هرگز نگاه آن‌ها را نمی‌توان منفی پنداشت؛ زیرا هر چند جنگ پدیده مثبتی نیست و گویا همه انسان‌ها در ذات خود جنگ‌گریز هستند، در جنگ عراق علیه ایران، آنچه بیش از جنگ جلوه می‌کند، دفاع مظلومانه مردم این سرزمین در برابر یورش‌های همه‌جانبه دشمن متجاوز است. در تعریف رمان‌های منفی‌گرا، دیده شد که قهرمانان داستان، جنگ را ناشی از ناکارآمدی مسئولان می‌دانند؛ حال آنکه در آثار فصیح چنین چیزی دیدی نمی‌شود. به‌باور نگارندگان این جستار، شرح مشکلات و مصیبت‌های جنگ و اوضاع نابسامان مردم جامعه، هرگز به معنی دیدگاه منفی نویسنده نسبت به دفاع مقدس نیست؛ بلکه به‌نظر می‌رسد ذکر آن مشکلات و مصیبت‌ها برای بازتاب واقعیت‌های جنگ بوده است؛ زیرا رمان واقعی جنگ، تعریفی جز این ندارد.

در رمان‌های فصیح زیبایی‌ها و زشتی‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و امید و ناامیدی درهم آمیخته می‌شوند. اگر بسیاری از روشنفکران وطن خود را ترک کرده‌اند، عده دیگری هم نمی‌توانند و نمی‌خواهند با سرزمین آبا و اجدادی‌شان وداع کنند. عشق به خاک مقدس و میل به پایداری و مقاومت آشکارا در داستان‌های جنگی فصیح دیده می‌شود. قهرمان‌های این دو داستان فصیح، نقشی در شکل‌گیری رویدادها ندارند و تنها به روایت و شرح چیزی که می‌بینند، می‌پردازند. خواننده آگاه این رمان‌ها درمی‌یابد که اگر جلال آریان با سردرد و سرگیجه، آوارگی مردمان سرزمینش را روایت می‌کند، این روایت نشان‌دهنده نگاه

منفی نویسنده نیست؛ زیرا در همین داستان‌ها شخصیت‌های تحصیل کرده‌ای نیز دیده می‌شوند که آسایش و رفاه غرب را رها کرده‌اند تا به مردم وطنشان در روزهای پر آشوب کمک کنند. *ثریا در اغمای او* کشمکش است میان دو احساس و راوی در پایان داستان با اینکه بهانه بسیار مهمی برای ترک وطن و اقامت در پاریس دارد (او عشق سال‌های جوانی خود را یافته است و می‌تواند به جای بازگشت به ایران، در پاریس بماند)، اما هرگز این کار را نمی‌کند و با اندیشه بازگشتش رمان به پایان می‌رسد.

در پایان باید گفت که دیدگاه اسماعیل فصیح به دفاع مقدس به هیچ وجه منفی و بدبینانه نیست و در عین حال، به این مسئله، مثبت و تبلیغاتی هم نمی‌نگرد؛ بلکه این نویسنده با نگاهی بی‌طرفانه به انعکاس واقعیت‌های جنگ می‌پردازد.

کتابنامه

احمدپور بیرانوند، زلیخا (۱۳۹۵)، *بررسی سیمای جامعه در رمان جنگ با تکیه بر رمان‌های نخل‌های بی‌سر*، زمین سوخته و *ثریا در اغما*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: امیرعباس عزیزی فر، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
احمدی ورزنده، طاهر (۱۳۸۹)، *مقایسه موضوع جنگ در چهار رمان (زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح، شب ملخ جواد مجابی، سفر به گرای ۲۷۰ درجه احمد دهقان، شطرنج با ماشین قیامت حبیب احمدزاده و بازتاب آن*. راهنما: محمدرضا یوسفی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم.

امیری دهنوی، فریده (۱۳۹۲)، *بررسی بحران هویت در دو رمان ثریا در اغما اثر اسماعیل فصیح و شیکاگو اثر علاء الاسوانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حمید احمدیان و احمدرضا ساعدی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

-----؛ مینا عابدینی؛ حمید احمدیان؛ احمدرضا ساعدی و مسعود کیان‌پور (۱۳۹۴)، «سیمای دیگری در رمان *ثریا در اغما* اثر اسماعیل فصیح و رمان *شیکاگو اثر علاء الاسوانی*»، *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۱۲، صص ۱-۲۴.

حنیف، محمد (۱۳۸۶)، *جنگ از سه دیدگاه (نقد و بررسی بیست رمان و داستان بلند جنگ)*، تهران: صریر.
----- و محسن حنیف (۱۳۸۸)، *کند و کاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*، تهران: صریر.

خادمی کولایی، مهدی (۱۳۸۶)، «آسیب‌شناسی ادبیات داستانی جنگ تحمیلی»، *ادبیات داستانی*، شماره ۱۱۱، صص ۸۳-۷۴

خیری، فهیمه (۱۳۹۱)، *بررسی سبک‌شناسانه رمان‌های ثریا در اغما، پسران جزیره و سه دختر گل فروش*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عبدالله حسن‌زاده میرعلی، سمنان: دانشگاه سمنان.

رشیدی‌فرد، عطاالله (۱۳۸۳)، *رمان جنگ براساس ساختار رمان‌های زمین سوخته احمد محمود و زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمد غلام، تهران: دانشگاه تربیت معلم.

سعیدی، مهدی (۱۳۸۵)، «رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷، صص ۳۶-۲۱.

صادقی شهپر، رضا و پورمرادی، سیما (۱۳۹۲)، «یک گام به سوی بومی گرایی: نقد داستان‌های اسماعیل فصیح»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۹، صص ۱۷۳-۱۹۹.

عطفی، علی اکبر و عنایت‌الله دارائی (۱۳۹۳)، «شخصیت‌پردازی در *ثریا در اغما* نوشته اسماعیل فصیح»، مجموعه مقالات هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، زنجان: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران و دانشگاه زنجان.

عظیم‌زاده، راضیه (۱۳۹۴)، *تحلیل داستان‌های بلند اسماعیل فصیح*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ناصر عزیززاده، تبریز: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

فصیح، اسماعیل (۱۳۶۹)، *ثریا در اغما*، چاپ پنجم، تهران: نشر نو.

----- (۱۳۸۲)، *زمستان ۶۲*، چاپ سوم، تهران: پیکان.

مهاجرانی، عطاءالله (۱۳۷۳)، «وقتی *ثریا* نمی‌درخشد»، کلک، شماره ۵۵ و ۵۶، صص ۲۴۳-۲۴۸.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳)، *صد سال داستان‌نویسی*، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: چشمه.

یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹)، *هنر داستان‌نویسی*، چاپ پنجم، تهران: نگاه.